



ارزیابی روشی و کشف انواع مغالطه در نقدهای وهابیان بر مذهب شیعه

محمدعلی محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸

چکیده

نقد از روش‌های مؤثر برای سنجش و تشخیص نقاط قوت و ضعف آرا و اندیشه‌های نویسندگان است. با بهره‌گیری از این روش می‌توان سره را از ناسره بازشناخت. در بین روش‌های نقد، «نقد روشی» از اولویت فراوانی برخوردار است. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای تدوین شده و بر این فرضیه استوار است که وهابیان، به‌ویژه نویسنده *اصول مذهب الشیعه*، به دلایلی همانند پیش‌فرض‌های ناصواب، کینه و حسادت، تفاوت فرهنگی، ضعف علمی و غیره در موارد فراوانی مغالطه کرده است. بررسی نشان می‌دهد *اصول مذهب الشیعه*، در بررسی مذهب امامیه، به جای روش علمی، از مغالطه‌های حمله شخصی، دروغ، تعمیم نابجا، نقل قول ناقص، تحریف، تفسیر نادرست، علت جعلی، ادعای بداهت، توسل به مرجع کذب، تحریک احساسات و مغالطه تمثیل بهره برده و از روش علمی برای نقد شیعه استفاده نکرده است.

واژگان کلیدی

وهابیت، شیعه‌پژوهی، مغالطه، نقد، فقاری، *اصول مذهب الشیعه*.

مقدمه

با توجه به این که عالمان وهابی در حوزه‌های علوم دینی اهل سنت تحصیل کرده‌اند، از آنان انتظار می‌رود که مباحث شرعی، اخلاقی و آداب اجتماعی گفت‌وگو و روش علمی مباحث را رعایت کنند؛ ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد آنان نه تنها چنین نکردند، بلکه از همه روش‌های غیرشرعی برای حمله به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند. آنان با علم به این که رعایت روش علمی و شرعی در مباحث لازم است و با ادّعی پایبندی به شرع و اخلاق، از روش‌های غیرشرعی و غیراخلاقی استفاده می‌کنند. نمونه بارز مدّعی فوق، *اصول مذهب الشیعه قفاری* است. از آن‌جا که این کتاب در سطح دکتری نوشته شده و در دانشگاه «محمد بن سعود» و بخش «العقیده و المذاهب المعاصره» با رتبه عالی پذیرفته شده است، تصوّر می‌شد که روش علمی در آن رعایت شده باشد. قفاری نیز در ابتدای کتابش بر این نکته تأکید می‌کند که به دور از هر گونه پیش‌داوری، روش علمی را در پی خواهد گرفت (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۵). او در مواردی با اشاره به این که برخی از طوایف و دانشمندان، مطالب دروغینی نقل می‌کنند، تأکید می‌کند که برای درک حقیقت باید به کتاب‌های اصلی شیعه مراجعه شود و در ادامه با یادکرد برخی از آیات قرآن، تصریح می‌کند که «والعدل والینصاف واجب و لازم» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۱۸)؛ ولی با نگاهی اجمالی درمی‌یابیم قفاری بر خلاف آنچه ادعا کرده، نه تنها از روش علمی فاصله گرفته است، بلکه اشتباه‌های روشی فراوانی مرتکب شده است که در این مقاله به نمونه‌هایی از روش‌های مغالطاتی او و برخی دیگر از نویسندگان وهابی اشاره می‌کنیم.

استفاده از روش‌های مغالطاتی علیه شیعه، بلافاصله پس از وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شد؛ به‌عنوان نمونه، در جریان سقیفه، قریش با مغالطه اولویت منصب خلافت را به دست گرفت، ولی حضرت علی علیه‌السلام به مغالطه آن‌ها پاسخ گفت (نهج البلاغه: ح ۱۸۵). در جریان غصب فدک نیز خلیفه اول به مغالطه «طلب برهان از مخالفان» متوسّل شد و فدک را غصب کرد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۹۱). حضرت علی علیه‌السلام نیز به نکته فوق اشاره فرموده است (همان). این‌گونه مغالطه‌ها در زمان خلفای دیگر نیز دیده می‌شود (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۰: ۹۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۴۳۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۸: ۲۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۲۶۰).

مغالطه‌ها علیه باورهای شیعه در قرن‌های بعدی نیز کمابیش وجود داشت و در زمان ابن تیمیه شدّت گرفت. *منهاج السنه* یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ابن تیمیه و مأخذ پژوهش‌های بسیاری از نویسندگان وهابی است که مملو از مغالطه است. استفاده از مغالطه توهین

(ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۸-۵۷)، دروغ (همان: ۳۸) و قیاس مع الفارق (همان، ۴: ۱۴۷)، نمونه‌هایی از روش‌های مغالطاتی وی است. با توجه به جایگاه خاصی که ابن تیمیه بین وهابیان دارد، این روش‌ها در کتاب‌های نویسندگان وهابی از جمله قفاری رواج یافته است. دانشوران شیعه در پاسخ به شبهات وهابیان، از جمله ناصر قفاری، کتاب‌ها و مقالات مناسبی نگاشته‌اند.^۱ در موارد اندکی نیز روش‌های شبهه‌افکنی وهابیان نقد شده است؛ به عنوان نمونه، محمد حسینی قزوینی در نقد کتاب *أصول مذهب الشیعة*، به روش‌های توهین (حسینی قزوینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰)، تهمت (همان: ۳۱)، تقطیع و تحریف روایات (همان: ۳۶) اشاره کرده است؛ همچنین وی در مقاله «هوامش نقدیه، دراسة فی کتاب أصول مذهب الشیعة» نیز مغالطه‌های تحریف (حسینی قزوینی، ۱۳۷۵: ۲۷۱)، تحریک احساسات (همان: ۲۶۴) و ادعای بداهت (همان: ۲۶۸) را مهم‌ترین روش‌های قفاری برشمرده است.

آقایان ابوالفضل قاسمی و فتح‌الله نجارزادگان در مقاله «بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة» به روش‌های تحریف (قاسمی و نجارزادگان، ۱۳۹۴: ۸۳)، تقطیع (همان: ۷۷)، افترا (همان: ۸۴)، استفاده از احادیث ضعیف (همان: ۸۹) و اعتماد به منابع مخالفان شیعه (همان: ۹۱) به‌عنوان روش‌های غیرعلمی قفاری اشاره کرده‌اند.

مهم‌ترین تفاوت‌های این مقاله با پژوهش‌های پیشین، استفاده از روش‌ها، ساختارها و

۱. همانند نظرات علی کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة للدکتور ناصر القفاری، عبدالقادر عبدالصمد و احمد راسم نفیس، قاهرة، بی‌جا، ۱۹۹۳م، ۱۳۷۲؛ تنزیه الشیعة الاثنی عشریة عن الشبهات الواهیة (رد شبهات القفاری علی الشیعة فی کتابه الموسوم بأصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة)، ابوظالب تجلیل تبریزی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷۲ش؛ سلامة القرآن من التحریف و تنقید الافتراءات علی الشیعة الامامية، فتح‌الله نجارزادگان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸؛ الرد علی کتاب اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة للقفاری، رحمت الله ضیائی، بیروت، دارالوحدہ الاسلامیة، ۱۳۸۰؛ مع الدکتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول السنة و روايتها، ابوالفضل اسلامی، قم، نشرالفقاهة، ۱۳۸۱؛ مع الدکتور ناصر القفاری فی اصول مذهبه حول القرآن الکریم و التشیع، ابوالفضل اسلامی، قم، نشرالفقاهة، ۱۳۸۱؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعة لمؤلفه الدکتور السلفی ناصر القفاری، سیدمحمد حسینی قزوینی، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه‌السلام، ۱۳۸۸؛ توحید و شریک در نگاه شیعه و وهابیت: بررسی و نقد افتراءات دکتور قفاری بر مذهب شیعه، احمد عابدی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰؛ حقیقة المهدویة و الغیبة دراسة تاصیلمیة تقلیدیة لشبهات الدکتور ناصر بن عبدالله القفاری فی کتابه اصول مذهب الشیعة، یحیی عبدالحسین دوخی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰.

داده‌های «علم منطقی» در بررسی دیدگاه‌های وهابیان، دقت کامل‌تر برای احصای روش‌های غیرمنطقی وهابیان (از این رو در تحقیقات پیشین با حذف موارد تکراری، روش‌های غیرمنطقی ارائه شده از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد) و بررسی روش‌های غالبی وهابیان است؛ در حالی که پژوهش‌های دیگر، تنها روش‌های فقاری را بررسی کرده‌اند، ولی این پژوهش ضمن تأکید بر روش‌های فقاری، از روش‌های وهابیان دیگر نیز غافل نشده است.

بررسی و ارائه مغالطه‌های وهابیان از چند جهت مهم و ضروری است؛ از جمله این که باعث پیشرفت دانش و آگاهی مسلمانان می‌شود، دانشوران را با روش‌های مغالطی آشنا می‌کند، افراد را از فرو افتادن در این دام حفظ می‌کند و به بسیاری از شبهات پاسخ می‌گوید.

۱. مفهوم‌شناسی مغالطه

مغالطه در لغت به معنای یکدیگر را به غلط انداختن و منحرف کردن دیگران از راه درست آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۶۳؛ معین، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷۸). در اصطلاح اهل منطق، برای مغالطه تعاریف مختلفی ارائه شده است (رک: طوسی، ۱۳۸۰: ۶۷؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱)؛ از جمله قیاسی که از وهمیات^۱ یا مشتبهات^۲ ترکیب شده باشد (مظفر، ۱۳۹۷: ۱۰). به بیانی دیگر، مغالطه، قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده و یا صورت یا هر دو است.

۲. روش‌های مغالطه

یکی از عوامل اساسی در پیدایش منطق، مقابله با مغالطه بود. ارسطو تنها سیزده نوع مغالطه را کشف کرد و در آثار متفکران بعد از او این عدد به شانزده مغالطه رسید؛ ولی منطق‌دانان جدید بیش از سیصد نوع مغالطه را کشف کرده‌اند (علیزاده، ۱۳۹۷: ۳۲). در بین مغالطه‌های یاد شده، ده مغالطه بیشتر در آثار وهابیان دیده می‌شود که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد:

۲-۱. مغالطه حمله شخصی یا شخص‌ستیزی

در این مغالطه، به جای استدلال، استدلال‌کننده نقد می‌شود. دشمنان ادیان راستین در طول

۱. وهمیات قضایی هستند که به واسطه قیاس با امور محسوسه و یقینی مسلم پنداشته می‌شوند و حال آن‌که صحت آن‌ها مورد تصدیق عقل نیست.

۲. مشتبهات نیز به واسطه مشابهت با قضایای صادق خود صادق انگاشته می‌شوند، در صورتی که کاذب‌اند.

تاریخ از این مغالطه استفاده می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه، مخالفان حضرت نوح علیه السلام به جای آن‌که به استدلال‌های آن حضرت جواب دهند، می‌گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی که از تو پیروی کرده‌اند را جز گروهی اراذل ساده‌لوح مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغ‌گو تصوّر می‌کنیم.» (هود: ۲۷)

مشرکان مگه نیز همین مغالطه را درباره پیامبر به کار می‌گرفتند (رک: زخرف: ۳۱) آنان مدّعی بودند که پیامبر اسلام از بزرگان نیست و نبوّت به کسی که از بزرگان نباشد، نخواهد رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۹۸). خداوند در آیه ۳۲ زخرف به این مغالطه آنان پاسخ داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۹۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۲۱: ۵۱) شبهات و اتهام‌هایی همانند شاعری (انبیاء: ۵)، سحر، کفایت و جنون (انعام: ۷؛ انبیاء: ۳، فرقان: ۸؛ سبأ: ۴۳؛ ذاریات: ۵۷؛ طور: ۲۹)، دروغ بستن به خدا (اعراف: ۲۰۳) و انگیزه‌هایی نظیر کسب قدرت و ثروت (ص: ۶) و غیره که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف مشرکان و معاندان مطرح می‌شد و هنوز نیز گاهی مطرح می‌شود، نمونه‌هایی از مغالطه‌های حمله شخصی است.

قفاری و دیگر نویسندگان وهابی نیز در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده کرده‌اند؛ برای مثال، قفاری به جای بررسی علمی نظریات مرحوم محدث نوری با عنوان «المجوسی الملهحد» به او حمله می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۱۵۸). او به جای بررسی علمی نظریات امام خمینی رحمته الله علیه، با جملاتی همانند «اهالی غلو و ملحدان» به ایشان حمله می‌کند (همان، ۳: ۱۱۴۹)؛ همچنین برای حمله به روایاتی که درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است، می‌نویسد: «شیعه، دینی را به مردم معرفی می‌کنند که مسلمانان هرگز آن را نشناخته‌اند، دین آخوند و آیت‌الله‌ها است نه دین خدای عالمیان! دروغ و خیال‌بافی‌های آن‌ها است نه وحی نازل شده بر پیامبر اعظم الهی. کار آنان به دسیسه و توطئه دشمنان برای تغییر دین خدا و قبله مسلمین و بیت‌الله الحرام می‌ماند نه به دین خدای عالمیان.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۶)

همان‌گونه که روشن است، قفاری در جملات فوق از مغالطه حمله شخصی سود برده است.

انگیزه‌خوانی نیز از روش‌های این مغالطه است. در این روش، به جای پاسخ علمی به استدلال‌های فرد، با این ادعا که وی انگیزه ناصوابی دارد، به شخصیت او حمله می‌شود. وهابیان از این روش نیز استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، قفاری به جای نقد علمی روایات غیبت حضرت مهدی علیه السلام که در کتاب‌های شیعه و اهل سنت (حموی، ۱۴۰۰ق: ۳۳۷-۳۳۵؛ ابن‌صباغ، ۱۴۳۲ق: ۳۸۴؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۳۹۹ و غیره) آمده است، به انگیزه‌خوانی

روی آورده است و ادعا می‌کند که روایات غیبت، ساختگی است و انگیزه سازندگان آن کسب قدرت و ثروت بوده است (فقاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۹۰۶).

نمونه دیگر از مغالطه حمله شخصی، سخن الهی ظهیر وهابی است که به جای نقد و بررسی علمی باورهای شیعه، آن‌ها را این‌گونه آماج حمله شخصی قرار می‌دهد: «شیعه را یهود به واسطه فرزند نیکوکارش، ابن سبأ ایجاد کرده، بنیان‌های آن را مستحکم، اصولش را پایه‌ریزی و باورهایش را بنا نهاده است (الهی ظهیر، ۱۴۰۶ق: ۱۳۷). این وهابی در جملات یاد شده برای نقد شیعه به دوروش مغالطه حمله شخصی و علت جعلی پناه برده است.

۲-۲. مغالطه دروغ

یکی دیگر از مغالطه‌هایی که در سخنان بسیاری از وهابیان آمده، دروغ است. با وجود آن‌که دروغ از گناهان کبیره است و آیات (نحل: ۱۰۵؛ زمر: ۳) و روایات بر زشتی و حرمت آن دلالت دارند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۹؛ بخاری، ۴۲۲ق، ۱: ۱۹)، بسیاری از وهابیان از جمله ابن تیمیه بارها در دام مغالطه دروغ افتاده‌اند. برخی از دروغ‌های ابن تیمیه عبارتند از:

۱) شیعیان با عدد ده مخالف‌اند؛ زیرا اهل سنت معتقدند که پیامبر به ده نفر بشارت بهشت داد و چون شیعیان با این ده نفر مخالف‌اند، با عدد ده هم مخالف هستند. از این رو، ساختمانی که ده تا ستون یا سقفی که ده تیر داشته باشد، نمی‌سازند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۸).

۲) شیعیان برای زن عدّه طلاق قائل نیستند (همان: ۲۵).

۳) آنان درخت گز را نمی‌سوزانند؛ چون تصوّر می‌کنند که یک قطره از خون حسین بن علی روی شاخه‌ای از آن درخت افتاده است (همان: ۵۵).

۴) آنان موقع نماز عمداً مقداری از قبله منحرف می‌شوند (همان: ۲۵).

۵) در نماز، شانه‌هایشان را تکان می‌دهند (همان).

۶) آن‌ها قائلند که نمازهای واجب پنجاه رکعت است (همان).

۷) شیعه اموال تمام مسلمانان غیر شیعه را برای خودش حلال می‌داند (همان: ۲۶).

۸) آنان با جبریل دشمن‌اند (همان: ۲۷).

۹) آن‌ها بر این باورند که جبریل قرار بود وحی را برای حضرت علی علیه السلام نازل کند، ولی خیانت کرد و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد (همان).

۱۰) به جای سلام علیکم، به مسلمانان می‌گویند سام علیکم؛ یعنی مرگ بر شما (همان: ۲۶).

۱۱) بعضی از شیعیان به این دلیل که ممکن است در وسط نماز، حضرت مهدی ظهور کند و بعد از نماز دیر شود، نماز نمی‌خوانند (همان).

۱۲) شیعیان حیوانی و چیزی را به جای شخصیت‌های منفور خود گذاشته و آن‌ها را شکنجه می‌دهند و یا صحنه‌هایی را از این طریق بازسازی می‌کنند؛ برای مثال، گوسفند ماده‌ای که غالباً سرخ رنگ است را -به خاطر مشهور بودن عایشه به حمیراء- با کندن موهایش و کارهایی از این قبیل آزار می‌دهند و گمان می‌کنند که این کار به منزله عقوبت عایشه است (همان: ۴۹).

۱۳) شیعیان مَشکی پر از روغن می‌آورند و سپس شکم آن را چاک می‌دهند تا روغن از آن بیرون بریزد و آن روغن را می‌نوشند و می‌گویند: این کار مثل شمشیر زدن به عمر و نوشیدن خون او است (همان).

۱۴) آن‌ها دو الاغی که به چرخاندن سنگ آسیاب گماشته شده‌اند را ابوبکر و عمر می‌نامند و سپس آن‌ها را شکنجه می‌دهند و گمان می‌کنند که ابوبکر و عمر را شکنجه کرده‌اند (همان).
متأسفانه این‌گونه تهمت‌ها، افتراءات و دروغ‌پردازی‌ها به ابن‌تیمیه اختصاص نداشته و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت تهمت‌ها و افتراءات بزرگ‌تری را نقل می‌کنند؛ از جمله این‌که:
۱) امامیه سعی در قتل اهل سنت را برابر عبادت هفتاد ساله قرار داده‌اند (دهلوی، ۱۴۳۲ق: ۷۷۳).

۲) نزد ایشان مستحب است که برای انتظار خروج امام مهدی، چهار نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا متصل به هم خوانده شود (همان: ۵۰۳).

۳) شیعیان معتقدند اگر کسی روزه باشد و پوست حیوان را بخورد، اشکال ندارد (همان: ۵۰۵).

۴) آنان معتقدند که اهل سنت از یهودیان و مسیحیان بدترند (همان: ۷۱۴).

۵) در کتاب‌های شیعه آمده است که اهل سنت از یهود و نصاری نجس‌تر هستند و اگر چیزی به بدن آنان برسد، باید آن را شست (همان).

۶) شیعیان لواط را مبطل روزه نمی‌دانند (همان).

نمونه‌های این مغالطه در سخنان قفاری نیز دیده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، وی می‌نویسد:
«علی بن ابی طالب نزد اکثر شیعیان، آفریدگار خالق، نزد برخی از شیعه، پیامبر ناطق و نزد سایر آنان، امام معصوم است.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۰۲)

این سخنان، دروغی بیش نیست؛ زیرا هیچ‌یک از شیعیان، حضرت علی علیه السلام را آفریدگار و یا پیامبر نمی‌دانند. از نگاه امامیه، اگر کسی حضرت علی علیه السلام را خدا یا پیامبر بداند یا منکر معاد یا

یکی از ضروریات دین مثل نماز و یا روزه باشد، کافر است (رک: گلپایگانی، ۱۳۴۱ق، ۱: ۴۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۹۰).

نمونه دیگر مغالطه دروغ در سخنان قفاری وجود نام امام خمینی علیه السلام در اذان شیعیان است. وی می‌گوید که امام خمینی اسم خودش را در اذان نمازها داخل کرده و نامش را قبل از نام پیامبر اعظم قرار داده است. اذان نماز در ایران بعد از آن‌که خمینی به حکومت رسید، چنین است: الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، شهید آن محمداً رسول الله (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۱۵۴).

۳-۲. مغالطه تعمیم

اگر شخصی چند مورد غیر واقعی یا غیر معمول را مشاهده کند و با استقرار ناقص، حکم و قاعده‌ای که تنها همان موارد خاص را شامل می‌شود را تعمیم دهد، «مغالطه تعمیم نابجا» انجام داده است (رک: طوسی، ۱۳۸۰: ۵۷۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۸؛ عادل، ۲۰۰۷م: ۵۱).

وهابیان نیز در موارد زیادی از این مغالطه استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، محمد مقدسی در توضیح عقاید شیعیان می‌نویسد: «همه شیعیان از ابوبکر، عمر و دیگر صحابه بیزارند. شیعیان معتقدند خداوند به آنچه هنوز انجام نشده است، علم ندارد. آنان قائل به تناسخ، حلول، تشبیه و غیره هستند.» (مقدسی، ۱۴۰۳ق: ۶۹) در این جملات، چندین مغالطه، از جمله مغالطه دروغ و تعمیم بی‌جا به چشم می‌خورد. مواردی همانند پذیرش تناسخ، حلول، تشبیه و غیره از سوی شیعیان، از بزرگ‌ترین مصادیق مغالطه دروغ است؛ چنانکه ادعای بیزاری شیعیان از همه صحابه از مصادیق مغالطه تعمیم است؛ زیرا شیعیان به هیچ‌وجه از همه صحابه بیزار نیستند، حتی برخی از شیعیان همانند زیدیه، برای شیخین نیز احترام قائلند. مهم‌ترین تفاوت دیدگاه اغلب شیعیان با اهل سنت این است که شیعیان عدالت همه صحابه را نمی‌پذیرند و بر این باورند که صحابه نیز همانند دیگر انسان‌ها در رفتارشان مرتکب اشتباه می‌شوند؛ چنانچه نبرد طلحه و زبیر با حضرت علی علیه السلام را از اشتباهات بزرگ این دو می‌دانند (رک: محسنی، ۱۴۱۶ق: ۵۷). قفاری نیز در این مورد به مغالطه تعمیم روی آورده است. وی می‌نویسد: «کتاب‌های شیعه از لعن و تکفیر همه صحابه پر است، مگر افرادی که به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۱۶) این در حالی است که شیعیان هیچ‌گاه همه صحابه را لعن و نفرین نمی‌کنند، بلکه با بررسی عملکرد برخی از صحابه، رفتار آنان را نکوهش می‌کنند و از کردارشان بیزاری می‌جویند (رک: محسنی، ۱۴۱۶ق: ۱۰).

نمونه دیگر برای مغالطه یادشده، اتهام مضحک «خیانت حضرت جبریل هنگام وحی» است. ابن تیمیه به برخی از شیعیان نسبت می‌دهد که آنان به الوهیت حضرت علی علیه السلام اعتقاد دارند و یا بر این باورند که جبریل خیانت کرد و به جای آن که وحی را برای حضرت علی بیاورد، آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد (ابن تیمیه، بی تا: ۵۸۶). شارح سخن فوق به مغالطه روی آورده است و می‌نویسد: «این نوع رافضیان امروزه در همه عالم پراکنده‌اند» (المشعبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۵۰) این در حالی است که اصل اتهام دروغ و سخن شارح نیز مغالطه تعمیم است.

اتهام تکفیر همه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۳۵) و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به‌وسیله شیعیان که در کتاب‌های ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۲۸)، قفاری (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۱۶) و دیگران آمده است، همگی از مصادیق تعمیم بی‌جا و نوعی ظلم در حق شیعیان و دیگر کسانی است که مغالطه درباره آن‌ها به کار رفته است. در موارد فراوانی بین دانشمندان هر فرقه اختلافاتی وجود دارد و در این بین ممکن است برخی از دانشمندان یک فرقه، فتوای نادر و یا نادرستی بدهند. در این‌گونه موارد نباید فتوای یک نفر را نظریه و اعتقاد همه پیروان آن فرقه دانست؛ به عنوان نمونه، برابر فتوای امام بخاری اگر یک پسر و یک دختر شیر یک گاو یا یک گوسفند را بخورند، این دختر و پسر، برادر و خواهر رضاعی خواهند شد (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۳۹)، ولی فتوای یاد شده را دیگر اهل سنت نپذیرفته‌اند؛ همچنین عایشه با استناد به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا داده است که زن می‌تواند به یک مرد بالغ شیر بدهد تا محرم شود (مسلم، ۱۴۱۹ق، ۲: ۸۷۲)؛ در حالی که بسیاری از دانشمندان این روایت را نپذیرفته‌اند (نووی، ۱۳۹۲، ۱۰: ۳۱)؛ پس نمی‌توان این فتوا را به همه اهل سنت نسبت داد. برخی از دانشمندان اهل سنت، حداکثر مدت حمل را چهار، پنج، شش و تا هفت سال می‌دانند (ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۷۸۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۷ق، ۳۵: ۱۴؛ رملی، ۱۴۲۸ق، ۳: ۳۹۳؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۹: ۱۱۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۱۰). آیا می‌توان همه این موارد را به همه اهل سنت نسبت داد؟!

نمونه دیگری از مغالطه تعمیم در کتاب قفاری این است که می‌گوید: «هیچ عقیده‌ای از هیچ‌یک از فرقه‌های شیعه در طول تاریخ وجود ندارد، مگر این که در کتاب‌های شیعه اثنی عشریه غالباً یافت می‌شود.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۲۷۹) بطلان این مغالطه نیز روشن است. صدها نظریه از شیعیان اسماعیلی، زیدی و غیره وجود دارد که شیعیان امامیه نه تنها آن را نمی‌پذیرند، بلکه در رد آن کتاب‌ها نوشته‌اند که تأویلات اسماعیلیه از جمله این موارد است

(رک: قاضی نعمان مغربی، بی تا، ۱: ۳۶؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۱۵-۳۱۶).

۴-۲. مغالطه نقل قول ناقص

مغالطه نقل قول ناقص یا گزینشی بدین معنا است که فردی عمداً یا سهواً، فقط بخشی از سخن مرجع مورد استناد خود را برگزیند و نقل کند که محتوای آن مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد. به دیگر سخن، اگر شخص نقل کننده، به خاطر اهداف و گرایش‌های خاصی که دارد، از سخنان مرجع مورد استناد، عباراتی را برگزیند که محتوای آن‌ها مغایر با نظر اصلی و واقعی آن مرجع باشد، در این صورت مرتکب مغالطه نقل قول ناقص شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۹۴).

نویسندگان وهابی در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، قفاری ادعا می‌کند که شیعیان در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند: «من اول و آخر و ظاهر و باطن هستم.» او مستند این بخش از روایت را هم نقل می‌کند تا خوانندگان تصور کنند که وی در نقل روایت دقیق است، ولی از نقل ادامه روایت خودداری می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این سخن، همان گفتار فرعون و کفرآمیز است و به دانشمندان شیعه برای نقل این روایت حمله می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۶۰). این در حالی است که امام علی علیه السلام در ادامه روایت، مقصود را مشخص کرده و تصریح می‌فرماید که او اولین کسی است که ایمان آورده و آخرین فردی است که هنگام وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار او بوده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳).

۴-۲. مغالطه تحریف

یکی دیگر از روش‌های معمول و پرکاربرد وهابی‌ها در مقابله با مکتب اهل بیت، مغالطه تحریف است که سابقه بسی طولانی دارد. تحریف به دو بخش لفظی و معنوی تقسیم می‌شود که وهابی‌ان در هر دو بخش از این حربه استفاده می‌کنند.

تحریف لفظی تحریف لفظی، تصرف در ساختار الفاظ و عبارات‌ها است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۴۳)؛ به‌گونه‌ای که معنا را مخدوش کند و معنای اصلی واژه یا جمله فهمیده نشود (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۹). وهابی‌ان در موارد فراوانی از این مغالطه استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، صابر طعیمه از نویسندگان وهابی می‌نویسد که در یکی از روایات شیعیان از امام رضایشان آمده است که: «نحن ابناء الله» و به صفحه ۲۲۳ از جلد اول *اصول کافی* آدرس می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که شیعیان مشرک هستند؛ در حالی که حدیث امام رضا علیه السلام در *کافی* این

چنین است: «اما بعد، فنحن أمناء الله فی أرضه»؛ ما امین‌های خدا در زمین هستیم. این نویسنده «میم» را به «ب» تبدیل کرده و گفته است که امام رضا علیه السلام فرمود: «نحن ابناء الله»؛ ما پسران خداییم. آن‌گاه نتیجه گرفته است که شیعه برای خدا دوازده پسر قائل است و مسیحی‌ها یک پسر برای خدا قائل‌اند؛ پس شیعیان بدترند (طعیمه، ۱۴۰۰ق: ۱۸)؛ همچنین قفاری با اضافه کردن واژه «اماماً» در یکی از روایات کافی نتیجه می‌گیرد که برابر این روایت، ائمه شیعه سیزده نفرند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۶۸)؛ در حالی‌که با مراجعه به روایت روشن می‌شود که واژه «اماماً» در حدیث نبوده و قفاری آن را اضافه کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۵۳۴).

تحریف معنوی اگر کسی گفتار یا رفتار شخص دیگری را طوری تفسیر کند که مغایر با منظور اصلی خود او است، دچار این نوع از مغالطه شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

نمونه‌های تفسیر نادرست معنوی در سخنان وهابیان بسیار زیاد است. یکی از مفاهیمی که غالباً از سوی وهابیان مورد تحریف معنوی قرار می‌گیرد، ازدواج موقت است. وهابیان ابتدا این نوع از ازدواج را همان زنا تلقی کرده و سپس به آن حمله می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، قفاری در این باره می‌نویسد: «یکی دیگر از آثار شیعیان در زمینه مسائل اجتماعی اباحی‌گری (جایز دانستن همه محرّمات و بی‌توجهی به آن‌ها) و آسان‌سازی اسباب آن در میان جامعه اسلامی به نام عاریه گرفتن فرج است که خودشان آن را «متعّه» می‌نامند. متعه همان زنا پنهانی با زنان است هر چند شوهردار باشند.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۲۳۵)

در پاسخ به شبهه ازدواج موقت (متعّه) مناسب است به چند نکته اشاره کنیم:

۱) تفسیر «متعّه» به «زنا» بدون شک، تحریف معنوی است.

۲) این که متعه کردن با زنان همسردار جایز است، از افتراءات و دروغ‌های وهابیان است.

۳) به ازدواج موقت در قرآن کریم اشاره شده است (نساء، ۲۴) و در غالب احکام با ازدواج دائم مشترك است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۷۳۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۳۰: ۱۵۳ و ۱۶۲).

۶-۲. مغالطه علت جعلی

نام دیگر مغالطه علت جعلی، «وضع ما لیس بعلة علة» است. این مغالطه در جایی رخ می‌دهد که مقدمات بیان شده در قیاس، گرچه منتج نتیجه‌ای هستند، ولی آنچه مطلوب و مقصود از تشکیل قیاس بوده است، قابل حصول به وسیله این مقدمات نیست. از این‌رو، قرار دادن این مقدمات برای به دست آوردن نتیجه مطلوب، قرار دادن امری است که نمی‌تواند علت

انتاج مطلوب و مقصود باشد (خندان، ۱۳۸۰: ۷۰).

وهابیان نیز در موارد فراوانی از مغالطه فوق استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، برخی از وهابیان از جمله الهی ظهیر (الهی ظهیر، ۱۴۰۶ق: ۱۳۷) و قفاری، علّت پیدایش شیعه را ابن‌سبأ معرفی می‌کنند؛ در حالی‌که بنا به روایات شیعه و اهل سنت، شیعه در زمان پیامبر بوده و علّت پیدایش شیعه، دستورات پیامبر مبنی بر لزوم پیروی و مشایعت با حضرت علی علیه السلام است (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۰ق: ۵۶۲).

۷-۲. مغالطه ادعای بداهت

اگر شخصی در امور غیر بدیهی به جای استدلال، برای مدّعی خود ادعای بداهت کند یا بگوید این مطلب را هر عاقلی قبول دارد و غیره به این مغالطه گرفتار شده است (خندان، ۱۳۸۰: ۱۲۵). قفاری بارها از این روش استفاده کرده است؛ به‌عنوان نمونه، در مواردی که جای آن‌که روایات را از حیث سندی و متنی بررسی و تحلیل کند، ادّعا می‌کند که این روایات به‌وسیله دشمنان عرب‌ها ساخته شده و با ادّعی بداهت از هر گونه استدلال طفره می‌رود؛ به‌عنوان نمونه وی می‌نویسد: «شیعیان افترا بی از زبان علی بن ابی طالب ساخته‌اند، مبنی بر این‌که صحیفه‌های زیادی نزد او است؛ از جمله صحیفه عبیطه از فجایع شدیدی سخن می‌گوید که در انتظار عرب است.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۲۴) وی در ادامه به جای بررسی سندی و دلالتی گزارش فوق، با توسّل به مغالطه بداهت‌پنداری، توهین، تحریک احساسات و غیره. با گزارش فوق مواجه شده است و می‌نویسد: «خواننده به‌راحتی می‌تواند هویت و ماهیت جعل‌کنندگان و افسانه‌پردازان این مطالب را تشخیص دهد. بدیهی است که آن‌ها گروهی نژادپرست هستند که نسبت به عرب هر چه خشم، انزجار و کینه است را در دل پرورانیده‌اند، آن هم نه به خاطر عرب بودن، بلکه به خاطر دین اسلام که توسط عرب گسترش یافته و یهودیان برای تحقّق اهداف شومشان که دشمنی با اسلام و کیان آن است، از شیعه‌گری سوء استفاده کرده‌اند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۲۴)؛ همچنین قفاری برای ردّ توقیعاتی که از ناحیه امام زمان رسیده است نیز به جای هر گونه استدلال تنها با ادّعی بداهت، آن‌ها را ناصواب می‌داند و می‌نویسد: «ولی دروغ بودن این ادّعا از بدیهیات عقلی و تاریخی است.» (همان: ۴۱۶)

۸-۲. مغالطه توسّل به مرجع کاذب

این مغالطه نیز انواعی دارد. یکی از انواع آن، استناد به نظر یک کارشناس در زمینه‌ای غیر از

حوزه تخصص او است؛ مانند ردّ یک نظریه تخصصی پزشکی به وسیله کسی که فقط زمین‌شناسی می‌داند یا اثبات و ردّ نظریات تخصصی فیزیک کوانتوم به وسیله کسی که دامپزشک است و ردّ مباحث تخصصی دینی به وسیله کسی که در این دانش تخصصی ندارد (خندان، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

وهابیان در موارد فراوانی از این نوع مغالطه استفاده می‌کنند که معرفی اشخاصی همانند «محمد کامل رافعی» و «محب‌الدین خطیب» به‌عنوان دانشمندان بزرگ و علامه نمونه‌ای از آن‌ها است. محب‌الدین خطیب یکی از اعضای فرقه ماسونی (فراماسون) است که بهره‌چندانی از دانش ندارد و حتی مدرک کارشناسی خود را نیز نتوانست بگیرد (ویکی پدیا عربی) و با روزنامه‌نگاری یا تأسیس مجلات، حاشیه‌نگاری و آماده‌سازی کتب برای انتشار روزگار می‌گذراند و از آنجا که با چاپ و نشر ارتباط داشت، توانست چند کتاب نیز منتشر کند (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۵: ۲۸۲)، ولی با مکتب اهل‌بیت دشمنی سختی داشت تا آنجا که یزید را فردی باتقوا و بصیر می‌دانست (ابن‌عربی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۴) و دارالتقریب را «دارالتخریب» می‌نامید (ویکی پدیا عربی). این شخص در سخنان قفاری لقب علامه دارد (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۳: ۱۲۰۹). این در حالی است که سخنان خطیب گاه آن‌قدر سست است که یکی از دانشمندان اهل‌سنت، در مواردی با یادکرد استدلال‌های وی، برای او می‌نویسد: «مبادا این سخن را نزد دانش‌آموزی بیان کنی» (کوثری، ۱۴۲۸ق: ۲۲)؛ همچنین قفاری علت پذیرش شیعه از سوی برخی از بزرگان اهل‌سنت را حلیت متعه معرفی می‌کند. مستند این دروغ، شاعر گمنامی به نام «محمد کامل رافعی» است و قفاری نیز به جای ارائه دلیل علمی، شاعر فوق را «شیخ علامه محمد کامل رافعی» معرفی می‌کند (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۷۳۶)؛ در حالی که فرد یادشده نه علامه است و نه برای ادعای خودش دلیلی ارائه کرده است.

۹-۲. مغالطه تحریک احساسات

در منطق به این مغالطه، «مغالطه توسل به احساسات» نیز گفته می‌شود و مقصود از آن، تأثیر روانی بر مخاطب و استفاده از احساسات و عواطف وی برای منحرف کردن او از مقام استدلال است (عادل، ۲۰۰۷م: ۹۳).

با بررسی تاریخ مشخص می‌شود که در طول تاریخ، مکتب بنی‌امیه با استفاده از این مغالطه در برابر مکتب اهل‌بیت ایستاده و خون‌های زیادی را به ناحق بر زمین ریخته است؛ به‌عنوان

نمونه، بنی‌امیه با استفاده نابجا از کشته شدن عثمان ابتدا این قتل را به گردن یاران امام علی علیه السلام انداختند و به بهانه خون‌خواهی از عثمان و این‌که او مظلومانه کشته شده است، جنگ‌های بزرگی به راه انداختند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۳: ۱۶۱). جنگ جمل نیز نمونه‌ای از توسل به احساسات در برابر حق است. عده‌ای از یاران پیامبر برای آن‌که بتوانند در برابر امام علی علیه السلام بایستند، همسر پیامبر علیها السلام، عایشه را با خود همراه کردند و با تحریک احساسات مردم، با عنوان دفاع از ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر امام زمان خودشان ایستادند (رک: المیاتی، ۲۰۰۹م: ۲۴۸-۲۶۵).

وهابیان نیز با توسل به احساسات پاک اهل سنت، سعی می‌کنند آنان را از مکتب اهل بیت دور کنند. دروغ‌ها و تهمت‌های زیر که همگی از اصول مذهب الشیعه قفقاری انتخاب شده، نمونه‌های تحریک احساسات اهل سنت علیه مکتب اهل بیت است: «(شیعیان) بعد از هر نمازی با لعن کردن سه خلیفه راشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخی از مادران مؤمنان، همسران پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا را عبادت می‌کنند و از او پاداش می‌جویند.» (قفقاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۷۳۰) «منابع اصلی شیعه دربرگیرنده تقاله‌ها و یاوه‌گویی‌ها است.» (همان: ۱۴۳۹) «شیعیان در زمینه عقیده‌شان در اصول دین، درباره نفی صفات جهمی در نفی قدر، قدری هستند.» (همان: ۱۴۴۰) «آنان در مسائل بسیاری در زمینه الوهیت و ربوبیت دچار شرک گشته‌اند.» (همان) هر یک از اهل سنت که این دروغ‌ها را بخواند، احساساتش تحریک‌شده و علیه شیعیان موضع‌گیری می‌کند و گاه حاضر می‌شود برای کشتن شیعیان، عملیات انتحاری انجام دهد و غیره.

۱۰-۲. مغالطه تمثیل

اقسام استدلال به حصر عقلی سه قسم است: در تمثیل، ذهن انسان نه از کلی به جزئی (قیاس) و نه از جزئی به کلی (استقراء)، بلکه از حکم یک امر جزئی به علت مشابهت، حکم جزئی دیگری را استنتاج می‌کند. بدون این‌که شباهت کاملی میان آن دو امر وجود داشته باشد (عادل، ۲۰۰۷م: ۱۵۳؛ خندان، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

نمونه‌ای از این مغالطه را در سخنان اشراف و سران قوم نوح می‌توان یافت که می‌گفتند: «این مرد بشری است همچون شما که می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد، فرشتگانی نازل می‌کرد. ما چنین چیزی هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم. او فقط مردی است که مبتلا به نوعی از جنون است، باید مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش فرا رسد یا از این بیماری رهایی یابد).» (مؤمنون: ۲۴-۲۳) در این گفتار چندین مغالطه وجود دارد

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵: ۲۹؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۹) که یکی از آن‌ها مغالطه قیاس مع الفارق است. آنان خودشان را با پیامبران از جمله حضرت نوح علیه السلام مقایسه می‌کردند و چون می‌دیدند بر خودشان وحی نازل نمی‌شود، می‌گفتند پس بر حضرت نوح علیه السلام نیز فرشته نازل نمی‌شود.

یکی از روشن‌ترین مصادیق مغالطه تمثیل در وهابیان این است که به خاطر تشابه موضوع با حکمی که در یک آیین وجود دارد، آن را با سایر ادیان مقایسه کرده و هر دو را یکسان می‌بینند؛ به‌عنوان نمونه، می‌گویند چون یهودیان اعتقادات خود را کتمان می‌کردند و شیعیان نیز تقیه می‌کنند، پس هر دو حکم یکسانی دارند (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۸۶۸)؛ در حالی که این قیاس باطل است. اصل تقیه از ضروریات اسلام و مستند مشروعیت آن، افزون بر دلیل‌های قرآنی (رک: نحل: ۱۰۶؛ آل عمران: ۲۸ و غیره) و حدیثی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۱۶۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۲۵)، حکم عقل و سیره عقلا است؛ زیرا عقل پرهیز از زیان رساندن به جان، آبرو و مال را واجب می‌شمارد و در موارد تعارض میان مصالح مهم و مهم‌تر، به تقدّم مهم‌تر حکم می‌کند.

استفاده از مغالطه تمثیل یا قیاس مع الفارق در سخنان ابن‌تیمیه نیز دیده می‌شود. وی می‌نویسد: «شیعیان بخش‌هایی از مذاهب ایرانیان، رومیان، یونانیان، مسیحیان و یهودیان را گرفته و با هم مخلوط کرده و شیعه را ایجاد کرده‌اند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۴۷). نمونه دیگر از مغالطه یادشده ادّعی زیر است:

«عقیده شیعه درباره مهدویت و غیبت به ریشه‌های مجوسی باز می‌گردد؛ چون شیعیان فارس هستند و فارس‌ها مجوسی بوده‌اند.» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ۲: ۸۳۳)

نتیجه‌گیری

یکی از بهترین روش‌های نقد وهابیت، شناخت کامل روش‌های مغالطاتی آنان است. این بررسی نشان داد که بسیاری از وهابیان، از جمله قفاری، با وجود ادّعی رعایت موازین علمی در بسیاری از موارد، راه مغالطه را پیموده‌اند. اصول مذهب الشیعه، پر از خطاهای روشی است. مهم‌ترین گرداب‌های مغالطاتی که غالب وهابیان از جمله نویسندگان اصول مذهب الشیعه در آن گرفتار شده‌اند، عبارتند از حمله شخصی، دروغ، تعمیم نابجا، نقل قول ناقص، تحریف، علّت جعلی، ادّعی بداهت، توسّل به مرجع کذب، تحریک احساسات و مغالطه تمثیل.

منابع

قرآن مجيد

نهج البلاغة

۱. ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، (٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
۲. ابن اثير، على بن محمد، (٣٨٥ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
۳. ابن بابويه، محمد بن على (صدوق) و ابن نعمان، محمد بن محمد (مفيد)، (٤١٤ق)، اعتقادات الإمامية و تصحيح الاعتقاد، قم، كنگره شيخ مفيد.
۴. ابن بابويه، محمد بن على (صدوق)، (١٣٦٢)، الخصال، قم، جامعه مدرسين.
۵. _____، (٤٠٠ق)، أمالى، بيروت، اعلمى.
۶. ابن تيميه حرانى، احمد بن عبدالحليم، (بى تا)، الصارم المسلول على شاتم الرسول، محقق: محمد محيى الدين عبدالحميد، المملكة العربية السعودية، الحرس الوطنى السعودية.
۷. _____، (٤٠٦ق)، منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية، محقق: محمد رشاد سالم، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۸. ابن حجر هيثمى، أحمد بن محمد، (٤١٧ق)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والنزقة، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركى و كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۹. ابن حنبل، احمد، (١٤٢١ق)، مسند احمد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن سينا، حسين بن عبدالله، (٤٠٤ق)، الشفاء، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى.
۱۱. ابن صباغ، على بن محمد، (٤٣٢ق)، الفصول المهمة، بيروت، المجمع العالمى لاهل البيت.
۱۲. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، (٤٢١ق)، الاستذكار، محققان: سالم محمد عطا و محمدعلى معوض، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۳. ابن عربى، محمد بن عبد الله، (٤٠٧ق)، العواصم من القواصم فى تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة النبى، محققان: محمود مهدى الاستانبولى و محب الدين الخطيب، بيروت، دارالجيل.
۱۴. ابن قدامة، موفق الدين عبد الله بن أحمد، (١٣٨٨ق)، المغنى، قاهره، مكتبة القاهرة.
۱۵. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، بيروت، دارالكتب العلمية منشورات محمدعلى بيضون.
۱۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، (٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
۱۷. اربلى، على بن عيسى، (١٣٨١ق)، كشف الغمة، تبريز، مكتبة بنى هاشمى.
۱۸. الهى ظهير، احسان، (٤٠٦ق)، التصوف، المنشأ والمصادر، لاهور، اداره ترجمان السنة.

۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۴۲۲ق)، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت، دار طوق النجاة.
۲۰. البیاتی، صباح علی، (۲۰۰۹م)، الصحوة (رحلتی الی الثقلین)، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۲. حسینی قزوینی، محمد، (۱۳۷۵)، «هوامش نقلیه درسه فی کتاب «أصول مذهب الشیعه»»، مجله المنهاج، ش ۲.
۲۳. حسینی قزوینی، محمد، (۴۳۴ق)، نقد اصول مذهب الشیعه، قم، مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیة.
۲۴. حموی، ابراهیم بن محمد، (۴۰۰ق)، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه المحمودی.
۲۵. خندان، علی اصغر، (۱۳۸۰)، مغالطات، قم، بوستان کتاب.
۲۶. دهلوی، عبدالعزیز، (۴۳۲ق)، تحفه اثنا عشریة، استانبول، مکتبه الحقیقه.
۲۷. رملی، ابوالعباس، (۴۲۸ق)، حاشیة الرملی، بیروت، دارالفکر.
۲۸. سرخسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، المبسوط، بیروت، دار المعرفه.
۲۹. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۳۰. _____، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی، (۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۳۲. طعیمه، صابر، (۴۰۰ق)، دراسات فی الفرق، مطبعة المعارف، ریاض.
۳۳. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، (۱۳۸۰)، بازنگاری اساس الاقتباس، به کوشش: مصطفی بروجردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. عادل مصطفی، (۲۰۰۷م)، المغالطات المنطقیة، قاهره، المجلس الاعلی للثقافة.
۳۶. علیزاده، بیوک، (۱۳۷۹)، «نقد مبانی فلسفی منطق ارسطو»، مجله علوم انسانی، ش ۳۵.
۳۷. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳)، جامع المسائل، قم، نشر امیر.
۳۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. قاسمی، ابوالفضل و نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد منهج فقاری در کتاب اصول مذهب الشیعه»، سلفی پژوهی، ش ۲.

۴۱. قاضی مغربی، نعمان بن محمد، (بی تا)، *تأویل الدعائم*، قاهره، دارالمعارف.
۴۲. قفاری، ناصر بن عبد الله، (۱۴۱۴ق)، *أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية*، عرض و نقد، بی جا، بی نا.
۴۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، *ینابيع المودة لندو القری، قم، نشر وزارت اوقاف و امور خیریه.*
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، ۸ جلدی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۵. کوثری، محمدزاهد، (۱۴۲۸ق)، *صفحات البرهان، عمان (اردن)، دار الامام النوی.*
۴۶. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۳ق)، *مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم.*
۴۷. ماوردی، علی بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *الحاوی الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.*
۴۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
۴۹. محسنی، محمد آصف، (۱۴۱۶ق)، *عدالة الصحابة علی ضوء الكتاب و السنة و التاريخ، اسلام آباد، نشر حرکت اسلامی افغانستان.*
۵۰. المشعبی، عبدالحمید بن سالم، (۱۴۱۸ق)، *منهج ابن تیمیة فی التکفیر، ریاض، نشر اضواء السلف.*
۵۱. مظفر، محمدرضا، (۱۳۹۷ق)، *المنطق، قم، النشر الاسلامی.*
۵۲. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶)، *صيانة القرآن من التحريف، قم، انتشارات التمهيد.*
۵۳. معین، محمد، (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین، تهران، انتشارات ادنا.*
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.*
۵۵. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، *تحریر الوسيلة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.*
۵۶. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام، محقق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
۵۷. نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، (۱۳۹۲ق)، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۹ق)، *صحیح مسلم، بیروت، دار ابن حزم.*